

متن پیاده سازی شده جلسه شصت و هشتم خارج اصول فقه (دور دوم) 16 اسفند ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

**سوال:** دلیل منع و تقبیح رجوع به اهل عرف و لغت در روشن شدن معنای الفاظ در احکام عقلی را بیشتر توضیح دهید. مثلاً چه اشکالی دارد در پایان نامه کسی برای روشن شدن واژه تبیین یا معاطاة به اهل لغت رجوع کند تا بتواند معنای صحیح آن را تمییز و کشف کند.

پاسخ: ما تقبیح نکردیم بلکه گفتیم کار فنی و درستی نیست. ما برای چه به لغت مراجعه می کنیم؟ یک واقعیتی نزد ما وجود دارد که آن را در قالب الفاظ ریخته ایم بعد می خواهیم این الفاظ را تفسیر کنیم. عقل می گوید من که زبان ندارم و شما سخنگوی من شدی. البته ما مجبور هستیم که فضایی عقلی را در قالب الفاظ ارائه کنیم مثلاً بگوییم عقل می گوید الظم قبیح اما اینکه بعد بیاییم این قضیه عقلی را که در قالب لفظ در آورده ایم شروع کنیم به تفسیر کردن بعد بخواهیم فرق ظلم و ایذاء را از این تفسیر بفهمیم این کار صحیحی نیست و تصدیق این قضیه با تصور آن همراه است.

.....  
ما در بحث مبادی تصویری و وارد تعریف و تقسیم حکم شدیم. آخرین تقسیمی که باید به آن پرداخت تقسیم حکم بر اساس دال آن بود که یا نقل است یا عقل است و یا هر دو.

ما در حاشیه این تقسیم بندی گفتیم حیثیات تعلیلیه در احکام عقلی به حیثیات تقییدیه بر می گردد و ثمره آن را هم بیان کردیم. در جلسه گذشته هم تبیین اختلاف کیفیت تعامل با احکامی است که دال بر آنها نقل است با احکامی که دال بر آنها نقل و عقل یا عقل به تنهایی است.

برخی از فقها مانند مرحوم خوئی گفته اند که واجبات عقلی بر دو قسم است. یکی واجبات عقلی است که خودش حاکم است و قسم دیگر واجبات عقلی است که عقل کاشف از حکم شرعی است. در وجوب اطاعت و حرمت معصیت خداوند و حسن عدل و قبح ظلم ما نمی خواهیم به یک حکم شرعی برسیم که سند آن فقط عقل باشد بلکه می خواهیم به حکم عقلی برسیم؛ اما بعضی وقت ها می خواهیم از طریق حکم عقلی به حکم شرعی برسیم مانند بحث مقدمه واجب که فقها می گویند لابدیت عقلی دارد اما بحث اینجا بود که این لابدیت عقلی آیا به حکم شرعی می رسد که قائل به وجوب شرعی مقدمات واجب بشویم یا به حکم شرعی نمی رسد که قائل به عدم وجوب شرعی مقدمات واجب برسیم. آقای خوئی می فرماید در این موارد دیگر نباید گفت که حیثیات همیشه تقییدی است و تعلیلی هم به تقییدی برمی گردد. چون اینجا ما می خواهیم به حکم شرعی برسیم و آن قاعده رجوع حیثیات تعلیلی به حیثیات تقییدی در واجبات عقلی است که نمی خواهد به حکم شرع برسد نه در واجبات عقلی که عقل بخواهد در آن کاشف از یک حکم شرعی باشد.

اما ما خدمت محقق خوئی عرض می کنیم ملاک اینکه ملاکات به حیثیت تقییدیه برگردد و واقعا موضوع بشود و یا بر نگرند این است که در آن واجب عقل حضور دارد یا فقط نقل حضور دارد و تعبد است. اگر شما قبول دارید که در مقدمه واجب عقل حضور دارد و آن را کاشف از حکم شرعی می دانید و مشکل لغویت را حل کردید (که البته قابل حل نیست) در حقیقت می خواهد کاشف از حکم شرعی عقلی باشد و نمی توان تصور کرد که عقل مقابل شرع است. اگر ثابت شد که مقدمه واجب واجب است و سند آن عقل باشد این واجب واجب شرعی عقلی است. مهم این است که آن مناط و حیثیت برای عقل قابل درک است یا نه.

## ..... فرق بین حکم و حق

در مبادی تصویری بحث تعریف و تقسیمات حکم گذشت اینجا یک بحثی وجود دارد که به صورت مختصر به آن اشاره می شود چون جنس بحث از مباحث فقهی است و آن فرق بین حکم و حق است و بررسی فرق حق و ملک است:

در بحث حق و فرق حق با حکم علما زیاد بحث کرده اند. شیخ انصاری در ابتدای باب بیع به اقسام حق اشاره می کند و همین کافی بوده که بزرگانی مانند محقق اصفهانی رساله پنجاه صفحه ای درباره آن بنویسند.

برخی در تفاوت حق با حکم گفته اند که حق، ما یقبل السقوط و الاسقاط است و ما یقبل النقل است اما حکم اینطور نیست. کسی دیگر گفته که حق مرتبه ضعیف تر ملک است ولی جنس حکم اساسا از دارایی نیست و برخی هم مانند محقق خوئی اساسا فرق بین حکم و حق را انکار کرده است. ایشان معتقد است که هم حکم و هم حق از مجعولات قانونگذار است و هر دو را شارع جعل کرده است. گاهی شارع حکم را صادر می کند و گاهی حق حضانت را برای مادر جعل می کند و هر دو جنسش از اعتبار است و فرقی با هم ندارند.

**خلاصه بحث:** در واجبات عقلی برخی معتقدند عقل گاهی حاکم است و گاهی کاشف از حکم شرعی است و اگر کاشف از حکم شرعی شد دیگر نمی توانیم بگوییم حیثیات تعلیلیه و مناطات به حیثیات تقییدیه بر می گردد. پاسخ: ملاک اینکه ملاکات به حیثیت تقییدیه برگردد و واقعا موضوع بشود و یا بر نگردد این است که در آن واجب عقل حضور دارد یا فقط نقل حضور دارد و تعبد است. اگر شما قبول دارید که در مقدمه واجب عقل حضور دارد و آن را کاشف از حکم شرعی می دانید (بدون توجه به محذور عقلیت) در حقیقت می خواهد کاشف از حکم شرعی عقلی باشد و نمی توان تصور کرد که عقل مقابل شرع است. اگر ثابت شد که مقدمه واجب واجب است و سند آن عقل باشد این واجب واجب شرعی عقلی است. مهم این است که آن مناط و حیثیت برای عقل قابل درک است یا نه